

بررسی تطبیقی اسطوره‌های گناه در شخصیت‌های اساطیری ایران و یونان

نصرت‌اله احمدی فرد* - علی حیدری** - مسعود سپه‌وندی***

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خرم‌آباد - استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خرم‌آباد - استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خرم‌آباد

چکیده

اسطوره در کنار حماسه، افسانه و فرهنگ عامه، یکی از عناصر تشکلهنده فرهنگ و هویت قومی و ملی جوامع است. بعضی از اسطوره‌شناسان آن را دین تمدن‌های اولیه و دوران پیش از گسترش ادیان توحیدی می‌دانند. گناه نخستین و مشابهت آن در اعمال و رفتار اساطیر جهان به گونه‌ای است که پژوهشگران آن را در سابقه تاریخی اساطیر جست‌وجو می‌کنند، گاهی آنقدر زیان‌بار است که در سرنوشت ملت‌ها تأثیری شگرف می‌گذارد. ارتکاب شخصیت‌هایی به نخستین گناه، گاه خواسته و ارادی است، گاه ناخواسته و غیرارادی که این نیز بیانگر جنبه‌های فراطبیعی اساطیری است. پژوهش حاضر با روش تحلیلی - تطبیقی به بررسی اسطوره گناه در اساطیر ایران و یونان پرداخته است. هدف از آن نشان‌دادن انگیزه‌های نخستین گناه در ایران و یونان و بررسی وجوه افتراق و اشتراک در میان شخصیت‌های اساطیری، حماسی ایران و یونان است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که علیرغم افتراقات بنیادی در شخصیت‌های اساطیری ایران و یونان، عواملی چون شک و تردید، غرور، دخالت اهریمن و نیروهای پلید و نیز رسیدن به قدرت و پادشاهی دارای بیشترین بسامد در ارتکاب به گناه نخستین را دارند. برخلاف ایران، در یونان، خدایان در به وجود آمدن گناه نخستین دخالت‌های آشکاری دارند.

کلیدواژه‌ها: اساطیر، گناه، قهرمان، ایران، یونان.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۰۹/۱۱

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۱۱/۱۹

*Email: abar8389@gmail.com

**Email: Heydari.a@lu.ac.ir (نویسنده مسئول)

***Email: masood.sepahvandi@yahoo.com

مقدمه

اساطیر مفاهیمی هستند که برای توجیه معانی خود نیاز به توجهی جدی دارند؛ زیرا درک مفاهیم اساطیری، برای باوردارندگان به آن، کلیدی برای حل پیچیدگی‌های اساسی زندگی است. بی‌شک بسیاری از اساطیر، روایاتی دربارهٔ ماجراهای مربوط به خدایان و موجودات فراطبیعی هستند، ولی با این حال ممکن است در برگیرندهٔ حقیقتی از نوع دیگر و با ژرفایی بیشتر باشند. با آنکه اسطوره‌های دینی راهی برای تبیین حقایق قدسی هستند، اما همه آن‌ها متشکل از باورهای دینی نیستند. نکتهٔ قابل طرح این است که بحث در خصوص فساد و شرّ و گناه همواره در طول تاریخ و در همهٔ جوامع مطرح بوده است. با مطالعهٔ سرگذشت اقوام ابتدایی می‌توان گفت آنان بر این باور بوده‌اند که نظمی برتر در جهان وجود دارد که اگر افراد آن را نقض کنند، به مخاطره خواهند افتاد و این عمل برای آنان کیفری به دنبال خواهد داشت. این طرز تفکر، با گذشت زمان توسعه یافت و انسان‌ها معتقد شدند که اگر افراد از دستورات خداوند به طور عمدی سرپیچی کنند، گناهکار محسوب می‌شوند و این گناه آنان بیشتر از غرور و نادانی‌شان سرچشمه می‌گیرد.

گناه در لغت به معنای معصیت، کار بد، عمل زشت، نافرمانی و جرم است. (معین ۱۳۸۵: ۱۱۶۸) از آنجا که در ارتکاب هر عملی، اندیشه و ارادهٔ فرد، مقدم بر خود عمل است، در هر گناهی می‌توان سه مرحله در نظر گرفت: اندیشهٔ انسان در مورد عمل، موافقت اراده با عمل و ارتکاب عملی که مخالف با اراده الهی است. بنابراین، گناه مخالفت با مقدّسات الهی است؛ یعنی انجام آنچه که خدا ما را از آن نهی کرده و ترک آنچه که خدا ما را به آن امر کرده است. بحث گناه نخستین، از جمله مباحثی است که در میان آباء نخستین و حتی نویسندگان کتب غیررسمی و ادبیات بین‌العهدین مطرح بوده است. با نگاهی به پیشینهٔ این بحث،

در می‌یابیم که اقوام گذشته نیز به وجود یک گناه بزرگ که منشاء بدبختی‌های انسان‌ها شده، معتقد بوده‌اند و با بررسی متون اساطیری معتبر درمی‌یابیم که اساطیر، پادشاهان و فرمانروایان نامور گرانیگاه این گناهان نخستین بوده‌اند. پژوهشگران دینی در باب گناه نخستین، معتقدند به سبب سرپیچی آدم(ع) در بهشت از فرمان الهی، گناه او به انسان‌های بعدی منتقل شد و فطرت و ذات همه انسان‌ها گناهکار گشت. شرایطی که انسان در آن قرار گرفته، وضعیتی گناه‌آلود است که ظاهراً خود انسان به تنهایی مسئول گناه خویش نیست. پس آنچه که گناه اولیه برای انسان به بار آورد، زندگی همراه با کفر و شرک در این جهان بوده است. بدین طریق، بر اثر گناه آدم همه انسان‌ها گناهکار گشته و با مرگ مواجه می‌شوند. (چاید استرا^۱ ۱۳۸۰: ۳۲۴) در این پژوهش علاوه بر علل گناه نخستین، به بررسی و تحلیل وجوه افتراق و اشتراک اسطوره‌های گناه در ایران و یونان پرداخته می‌شود.

پیشینه پژوهش

مسئله گناه انسان در برابر خدا یا خدایان از جمله مسائلی است که در ادیان باستان نیز وجود داشته است. کهن‌ترین سند موجود در مورد بحث گناه، مربوط به اقوام مصر است. تاکنون درباره بررسی تحلیل تطبیقی اسطوره‌های گناه اثر جامعی منتشر نشده است، اما در برخی از مقالات ادبیات عرفانی، برخی از روایات اسطوره گناه تحلیل شده است.

مالمیر (۱۳۹۵)، در مقاله «نقش اسطوره‌ای گناه نخستین در متون ادبی»، در پی آن بوده تا با تکیه بر ژرف‌ساخت اسطوره آفرینش تناقض‌ها را به وحدت نزدیک سازد.

خوشدل (۱۳۹۳)، در مقاله «تبیین مسأله گناه نخستین با تکیه بر آراء ایرنائوس»، به دنبال تفسیری خاص از گناه نخستین در آیین مسیحیت بوده است.

بیگلر (۱۳۹۵)، در مقاله «بررسی تطبیقی گناه در قرآن و مثنوی»، بیان کرده است که مهم‌ترین گناه از دیدگاه مولوی حرص و طمع است و همچنین در قرآن مجید نفس اماره که منشاء حرص و طمع است، مورد نکوهش قرار گرفته است.

صابری ورزنده و منتظری (۱۳۹۸)، در مقاله «گونه‌شناسی منشاء مرگ در اساطیر جهان»، نشان داده‌اند که اسطوره‌های گناه‌محور در خصوص منشاء مرگ، شهرت بیشتری دارند. آن‌ها با دسته‌بندی کردن اسطوره‌های گناه‌محور بیان کرده‌اند هرگونه نافرمانی، گناه بارز اساطیر و شکستن تابو به حساب می‌آید.

جقتایی (۱۳۹۷)، در مقاله «شقاوت و شکنجه در اساطیر و حماسه‌های ایرانی»، یکی از بزرگ‌ترین و نابخشودنی‌ترین گناهان اساطیر را اقدام برای قتل و کشتن اسطوره - پادشاهان محسوب کرده است.

راستی (۱۳۹۴)، در مقاله «بررسی تحلیلی عذاب خدایان در اساطیر ملل»، به گونه‌های مختلف از مشمولین عذاب و انواع کیفرها و گناهان و عوامل مؤثر بر آن اشاره کرده است.

علی اصغر شعر دوست (۱۳۹۲)، در نروز و سرچشمه‌های آفرینش و تجدید حیات در ادیان و اساطیر، به گناه نخستین انسان در ادیان و اساطیر و خشم خدایان پرداخته است. در برخی از مقالات نیز بدون بررسی تطبیقی به اسطوره‌های گناه در آیین‌های یهودیت و مسیحیت، از دیدگاه دینی و فلسفی پرداخته شده است.

ملا یوسفی و معماری (۱۳۹۰)، در مقاله «گناه نخستین از دیدگاه اسلام و مسیحیت»، از دیدگاه دینی و فلسفی به گناه نخستین توجه نشان داده و به بحث عقوبت و تأثیر گناه در جامعه آن دوران پرداخته‌اند. در این مقاله بیشتر مباحث فقهی در اسلام و جامعه‌شناسانه در آیین مسیحیت مطرح شده است.

کویانی پویا (۱۳۹۹)، در مقاله «مفهوم گناه در اساطیر و ادیان باستانی ایران و یونان میان‌رودان»، به ماهیت و مفهوم گناه اساطیر در ادیان برخی تمدن‌های نخستین به صورت کلی پرداخته و در ایران باستان آیین (مزدیسنان) را بررسی کرده است. در این مقاله بر اساس متون دینی کهن به ماهیت و مفهوم گناه، مرگ و ماورای مرگ اشاره شده و از خدایان یونان باستان نیز نام برده است، اما به علل گناه نپرداخته، بلکه مفهوم و ماهیت گناه در تمدن‌های اولیه را بررسی کرده است، اما مقاله حاضر به بررسی ساختار تبارشناسانه، علل گناه و تأثیر آن در شخصیت‌های شاهنامه و برخی خدایان یونان پرداخته است.

چنان‌که مشهود است در هیچ‌یک از پژوهش‌ها، به شکلی متمرکز به بررسی تطبیقی اسطوره‌های گناه در شخصیت‌های شاهنامه فردوسی و برخی یونان پرداخته نشده است، که در این جستار به این مهم پرداخته خواهد شد.

اهمیت و ضرورت پژوهش

گناه و مواجهه انسان با آن یکی از مسایل مهم ادیان جهان امروزی است. با توجه به پیوند اسطوره و دین می‌توان با بررسی و تحلیل گناه در اساطیر، رهیافتی به مسأله گناه در دین داشت. با این تفصیل که برخورد و شناخت نسبی بشر اولیه از گناه و مجازات آن در دوران اساطیر چه بوده است. بررسی و تحلیل اسطوره گناه

در اساطیر و برخورد بشر با آن می‌تواند لایه‌هایی از شناخت گناه را در زمان معاصر مشخص کند.

سؤال پژوهش

در این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش‌ها هستیم:
-نگاه انسان اساطیری به علل گناه نخستین چگونه بوده است؟
-اسطوره گناه در اساطیر ایران و یونان چه اشتراکات و افتراقاتی دارد؟

بحث و بررسی

بن‌مایه شکل‌گیری گناه در اساطیر

یکی از بن‌مایه‌های مهم که همواره در شکل‌گیری گناه نخستین اساطیر نقش کلیدی دارد، سرپیچی از فرمان خدایان است. بررسی اساطیر ملل مختلف نشان می‌دهد که برخی خدایان که خود آفریننده انسان‌ها هستند، قوانین کیفر آن‌ها را نیز تعیین می‌کنند. در اسطوره هند، قوانینی به نام ریتا وجود دارد که برای آفرینندگان ناشناس است و آنان که از این قوانین سرپیچی کنند، توسط وارونا، پاسدار قانون جهان، کیفر یا به تعبیر هندی‌ها نفرین می‌شوند. (ایونس^۱ ۱۳۷۳: ۱۶-۱۵) خدایان در داستان‌های اساطیری به‌ویژه در اساطیر یونان به شکل و شمایل خود انسان‌ها هستند. نمادهای انسانی، ویژگی‌ها و رفتارهای بشرگونه سبب می‌شود خدایان برای انسان‌ها موجوداتی قابل درک باشند. آن‌ها می‌دانستند که

1. Ivens

ساکنان مقدّس و خداگونه در عرش چه می‌کنند، چه می‌خورند و می‌نوشند، در کجا ضیافت به راه می‌اندازند و خود را چگونه سرگرم می‌کنند. البته لازم بود از آن بترسند؛ زیرا نیرومند بودند و در زمان خشمگین شدن بسیار خطرناک می‌شدند. (همیلتون^۱ ۱۳۸۳: ۱۶) با وجود این گاهی انسان‌ها یا خدایان زیرمجموعه‌ها، درست در نقطهٔ مقابل خدایان قرار می‌گیرند و خشم آنان را برمی‌انگیزانند. برخی شخصیت‌های بزرگ مرتکب گناهی می‌شوند که سبب تنزل مقام یا مرگ آن‌ها می‌شود، اما همچنان اهمیت گذشته خود را حفظ می‌کنند. جمع این ناسازها مبتنی بر اندیشه‌های کهن دربارهٔ آفرینش است. آفریننده، نخست یک انسان (پیش‌نمونه) خلق کرده است. این انسان به دست نیروی شرّ (اهریمن) باید کشته شود تا باقی انسان‌ها از تجزیهٔ او به وجود آیند. در روزگار ثبت و نگارش این اندیشه، برخی جابه‌جایی‌های اساطیری صورت گرفته است. مرگ انسان گاه به صورت اخراج از بهشت یا تنزل مقام تغییر کرده است. همچنین ضرورت اتفاق این حادثه به صورت ارتکاب گناه بیان شده است.

بازخورد گناه

در بیشتر روایت‌های اسطوره‌های در ادبیات ملل مختلف، مرگ عموماً نتیجه یک خطا یا گناه مرتکب‌شده توسط برخی شخصیت‌های اسطوره‌ای است. خطاهایی که هر کدام به نوعی بر هم ریختن نظم و هنجار جامعه را به دنبال دارد. در ادامه به چند مورد از انواع گناهان در اساطیر ملل مختلف اشاره می‌شود:

1. Hamilton

کوتاهی در رساندن پیغام خدا

این گناه بیشتر در اسطوره‌های مردمان آفریقا به چشم می‌خورد، در اسطوره‌های آفریقایی مکرر به داستان‌هایی برمی‌خوریم که خدا فرستاده را تعیین کرده تا پیامش را به انسان‌ها برساند، اما در میانه راه به دلیل تبلی و کوتاهی فرستاده، پیام به مقصد نمی‌رسد و پیام‌رسان می‌میرد یا دچار گرفتاری‌هایی می‌شود. برای نمونه در روایتی آمده است که «آفتاب‌پرست از طرف خدا مأمور است نخستین انسان را از جاودانه بودنش آگاه کند، اما او در راه بیهوده وقت تلف می‌کند تا اینکه سوسمار او را صید می‌کند.» (وارنر^۱: ۱۳۸۶: ۵۰)

غرور و خودخواهی

گناهی همچون غرور، نخوت و خودخواهی در اساطیر بسامد فراوانی دارد. همیلتون می‌گوید: «از آنجا که خدایان همواره خود را برتر از انسان‌ها می‌دانستند و آنان را آفریده بودند تا در مقابل قدرت آنان اظهار خشوع و نیازمندی کنند، هر جا از هر انسانی غرور و خودخواهی می‌دیدند، برآشفته شده و آن‌ها را عذاب می‌دادند؛ در اسطوره‌های یونانی می‌بینیم که پوزئیدون، آژاکس را به دلیل گناهکار بودن در ساحت مقدس معبد آتنا، در دریا غرق می‌کند.» (همیلتون ۱۳۸۳: ۲۷۶) بیرلین^۲ نیز در این خصوص می‌نویسد: «از میان کلیه گناهی که خدایان را آزرده می‌کند، هیچ‌یک بدتر از نخوت یا غرور کبرآمیز نیست.» (۱۳۹۱: ۲۲۰)

1. Warner

2. Bierlein

رویارویی با خدایان

در خصوص بحث گناهِ رویارویی با خدا؛ بارها اتفاق افتاده است که یک انسان، هیولا، خدا و یا نیمه‌خدا در مقابل خدایی قرار می‌گیرد و نبردی را به راه می‌اندازد؛ خدا در برابر شخص شورشگر به بدترین شکل و با همه قدرت می‌جنگد. این نمونه در اساطیر جهان زیاد است. برای مثال در اساطیر بین‌النهرین تیامت به قصد کینه‌جویی و انتقام خون همسرش مقابل خدایان قرار می‌گیرد و بر مردوک پیروز می‌شود. (الیاده^۱: ۱۳۸۹: ۹۲)

گناهان اخلاقی

گاهی اوقات در اسطوره‌های ملل مختلف گناهی دیده می‌شود که می‌توان از آن‌ها به عنوان نقض اخلاقیات نام برد. برای مثال می‌توان به گناهی همانند «دروغ و پیمان‌شکنی گناهی اشاره کرد که تحت هیچ شرایطی نمی‌توان آن را نادیده گرفت.» (بهرامی ۱۳۸۸: ۱۹) در اساطیر ایران «زمانی جمشید از طریق عدل و داد خارج و مرتکب گناهی می‌شود، فرّه شاهی را از دست می‌دهد و سرانجام کشته می‌شود.» (همیلتون ۱۳۸۳: ۶۶-۶۷؛ هیلنز^۲: ۱۳۸۹: ۱۰۱-۱۰۰؛ دوموزیل^۳: ۱۳۸۳: ۱۱) یکی از گناهان اخلاقی در شاهنامه کشته‌شدن جمشید به دستور ضحاک است. در متون کهن کشتن اسطوره - پادشاه یکی از گناهان نابخشودنی به حساب می‌آمد، و کسی که مرتکب این عمل می‌شد، می‌بایست مجازات شود. «به فرمان خجسته سروش، فریدون ضحاک را به جرم کشتن جمشید شاه با مسمارهای گران در کوه

1. Mircea Eliade

2. John Hinnells

3. Georges Dumézil

دماوند می‌بندد و می‌آویزد.» (جقتایی ۱۳۹۷: ۱۹) یا در متن‌های دینی آمده است که «زرتشت جمشید را سرزنش می‌کند؛ زیرا او گاو را می‌کشد و با خوراندن این گوشت به مردمان باعث خشنودی آنان شده است.» (آموزگار ۱۳۷۴: ۵۰) علاوه بر گناه کشتن گاو، در بسیاری از منابع آمده است که جمشید از این رو گناهکار شده است که «غرور بر او چیره می‌گردد و دروغ می‌گوید و با ادعای بیهوده همسانی با خدا، خود را در معرض نفرین قرار داده، فرّه از او می‌گریزد.» (همانجا)

همچنین در اساطیر ایران، روایتی از مشی و مشیانه دیده می‌شود که «اسیر دیو دروغ شده بودند و پس از سی‌روز غریزه وحشیگری و سبیت در آن‌ها بیدار شد و با رسیدن به یک بز سپید، با دهان شیرش را مکیدند.» (کارنوی ۱۳۸۳: ۵۱؛ بهار ۱۳۸۱: ۱۷۷) آموزگار معتقد است که «وقتی اورمزد اندیشه اورمزدی را به مشی و مشیانه تلقین می‌کند، نیروی بدی در کمین است و اهریمن و همدستانش می‌کوشند تا آنان را فریب داده و منحرف سازند.» (۱۳۷۴: ۴۵)

ریشه‌شناسی آفرینش انسان و پیوند آن با گناه

یکی از نخستین پرسش‌ها درباره خلقت، همواره این بوده است که انسان و سایر موجودات چگونه به وجود آمده‌اند و اصل آن‌ها چیست؟ در ادیان و مذاهب کهن، آفرینش به واسطه کشتن یک گول با نام‌های مختلف صورت گرفته است. (الیاده ۱۳۸۹: ۴۲) در فرهنگ کهن ایرانی اعتقاد بر این بوده است که اهوره‌مزدا؛ نخست یک انسان (پیش‌نمونه انسان‌ها) و یک گاو (پیش‌نمونه حیوانات سودمند) خلق کرده است، آنگاه باقی موجودات از تجزیه آن‌ها به وجود آمده‌اند. (بهزادی ۱۳۶۸: ۸۱-۸۰) نام‌های پیش‌نمونه نخستین انسان مختلف است و هر یک از آن‌ها ممکن است متعلق به دوره‌های از تاریخ ایران یا ناحیه و مکانی خاص از آن باشد.

(بهار ۱۳۷۵: ۴۹-۵۰) برای مثال در تمدن بین‌النهرین، انکی انسانی می‌آفریند که جسم و ذهنی ناتوان دارد، آنگاه از نین‌ماه می‌خواهد تا برای بهبود وضع این مخلوق بینوا کاری صورت دهد، اما از عهده نین‌ماه کاری بر نمی‌آید و انکی را به دلیل آفریدن چنین مخلوقی نفرین می‌گوید. (مجیدزاده ۱۳۷۹: ۲۵۷-۲۴۷؛ هوک ۱۳۸۱: ۳۱)

با توجه به گفتار فوق، با نگرشی به اساطیر مزدیسنا و مانوی، درمی‌یابیم که در دین مزدیسنا، زوج نخستین (مشی و مشیانه) در ابتدا به دلیل گناهی که انجام دادند و اهریمن را دارای آفرینش مادی قلمداد کردند، میل برای آمیزش و زاد و ولد از آن‌ها برداشته می‌شود، اما پس از توبه با یکدیگر وصلت می‌کنند و دارای فرزندان می‌شوند. (زیرا ۱۳۸۹: ۴۴۶؛ آموزگار ۱۳۸۹: ۵۰) در حالی که در ادیان گنوسیسم و از جمله مانوی، گناه نخستین انسان، فریفته‌شدن توسط دیوان و در نتیجه، وصلت کردن و آمیزش و فرزندآوری است. همچنین در دین مانوی به زن که زایش از او شکل می‌گیرد، نسبت به مرد با نگرشی منفی نگریسته می‌شود؛ زیرا زن با زایش زندانی‌شدن روح روشنی‌بخش را تضمین می‌کند، اما در دین مزدیسنا، زن به سبب زایش، گرامی و مرد هیچ برتری نسبت به او ندارد؛ در حالی که این شرارت زن در آیین زروانی نیز وجود دارد و در آن، زن «مرد رستگار را به آمیزش با خود مجبور می‌کند.» (زیرا ۱۳۸۹: ۳۹۱-۳۹۰) آیین‌ها و اساطیر ایرانی، بابلی، مانوی و سامی درباره آفرینش انسان دارای ساختاری واحد هستند؛ آفریننده نخست یک پیش‌نمونه خلق کرده است که قتل آن به وسیله نیروی شرّ (اهریمن) موجب به وجود آمدن سایر انسان‌ها می‌شود.

گناه نخستین شخصیت‌های اساطیری ایران

مشی و مشیانه از نطفه کیومرث

نخستین شخصیت اسطوره‌های شاهنامه کیومرث است که نخستین انسان و نخستین پادشاه نیز معرفی می‌شود. بنا بر اسطوره خلقت زرتشتی، اورمزد کیومرث را آفرید. سرانجام آستو ویداد، دیو مرگ، توانست کیومرث را از میان ببرد. در هنگام مرگ، نطفه او بر زمین ریخت؛ بخشی از آن را ایزد نریوسنگ برگرفت و بخشی دیگر به اسپندارمذ، ایزد بانوی زمین سپرده شد. پس از ۴۰ سال از این نطفه نخستین زوج بشر به نام‌های مشی و مشیانه (یا مهلی و مهلیانه و غیره) به صورت ریواسی از زمین رویدند، همانند و هم‌بالا و به یکدیگر پیوسته بودند. سپس آفریدگار در آن‌ها جان دمید و از یکدیگر جدا گشتند و به صورت انسان درآمدند. (موله^۱: ۱۳۹۵: ۴۴۹) در این بین اهریمن کوشید تا این نخستین زوج بشری را به گناه آلوده کند. «اهریمن بر اندیشه آنان می‌تازد و آنان نخستین دروغ را بر زبان می‌آورند و آفریدگاری را به اهریمن نسبت می‌دهند، بدینسان نسبت دادن بنیاد جهان به شر، نخستین گناه آدمی؛ یعنی مشی و مشیانه است.» (آموزگار ۱۳۷۴: ۴۵) از این فریب و گناه دیو آز بر این دو مسلط می‌شود و گرسنگی و تشنگی به آنان فشار می‌آورد. به کفاره این گناه نخستین، مدتی از داشتن فرزند محروم می‌مانند.

جمشید

کهن‌ترین متن ایرانی که به جمشید اشاره کرده، سروده‌های زرتشت؛ یعنی گاهان است. نام جمشید در گاهان و بعدتر در یشت‌ها به صورت یمه (یا جمه) پسر

1. Mole

ویوهتته آمده است. «گناه نابخشودنی جمشید بر بنیاد گناهان دینی است، نظیر برتنی و غرور و خود را خدا انگاشتن جمشید.» (هانزن^۱ ۱۳۷۴: ۳-۲؛ بارتولد^۲ ۱۳۶۹: ۳۸-۳۳) اگر این مسأله بیانگر نقص و گناه باشد، گناهی است که لازمه حیات انسان است و ضرورتاً خاستگاهی دینی دارد. جمشید پادشاهی است که از نظر اهمیت در بخش اساطیری شاهنامه سرآمد است، اما با گناهی که مرتکب می‌شود، نمودی کامل از افول و یا بهتر بگوییم، سقوط آزاد یک پادشاه اسطوره‌ای بزرگ از قله به دره و از عظمت به ذلت، از خود به جای می‌گذارد.

جمشید در دوران اولیه پادشاهی خود با انجام کارهای نیک چنان خوشبختی و سعادت را برای مردمان خود به ارمغان می‌آورد که آن را دوران طلایی اساطیر ایرانی می‌نامند. بر اساس پژوهش‌ها، دوران طلایی اساطیر شاهنامه فردوسی دوره سیصدسال پادشاهی درخشان و تأثیرگذار جمشید است. لازم به ذکر است که دوران طلایی نیز از بخش‌هایی است که در تمام اساطیر جلوه دارد. در اساطیر یونان نیز دوران حکومت زئوس بر زمین دوران طلایی نامیده شده است، اما ادوار طلایی معمولاً با ناشکری و گناه بزرگ پادشاهی مغرور و نادان پایان می‌یابد و در مورد جمشید نیز چنین می‌شود. جمشید در انتهای پادشاهی‌اش شخصیتی مغرور و گمراه می‌شود.

از نظر آگوستین، تکبر نقطه آغاز گناه است. همین تکبر بود که شیطان را که منشأ گناه است، به نابودی کشید و پس از آن بود که شیطان از رهگذر رشک و سوءنیت، آدم را به همان شیوه به تباهی و هلاکت کشانید. «شیطان برای فریب انسان، از در تکبر وارد گشت. تکبر آغاز هر گناهی است و آغاز تکبر زمانی است که انسان از خدا ببرد.» (آگوستین^۳ ۱۳۸۲: ۲۷۳) آدم در اثر تکبر، گناه را وارد عالم

1. Heinrich
3. Augustinus

2. Bartold

کرد و به واسطه گناه، مرگ و می‌رایی را سهم بشر ساخت. آدم به واسطه خطایش نه تنها مرگ بلکه گناه را نیز به انسان‌ها منتقل کرد.

مسأله گناه جمشید را با آز می‌توان سنجد: «در اوستا به صورت آزی به کار رفته است و از ریشه کوشیدن و تلاش ورزیدن است که در فارسی میانه به معنای زیاده‌جویی و حرص و شهوت به کار رفته است و همچنین نام دیوی است تباهاکار.» (۱۳۸۰: ۱۸) پژوهشگران معتقدند آنچه درباره جمشید و منی کردنش در شاهنامه آمده است شبیه تأثیر آز در گاو و کیومرث است. در آثار مزدایی هم «در زمره گناهان جمشید آموزش خوردن گوشت حیوانات به انسان ذکر شده است»، (کریستن‌سن^۱ ۱۳۶۸: ۳۴۹) اما همین مسأله در شاهنامه با واسطه ابلیس به ضحاک نسبت داده شده است. به نظر می‌رسد گناه جمشید گناهی آیینی است و دو تکه شدن او برابر با تکثیر نسل آدمی است. «این اندیشه در اوستا به صورت گسستن فرّ از جمشید و پیوستن آن به کالبد مرغ وارغن، فریدون و گرشاسب بیان شده است.» (۱۳۸۰: ۴۹۱-۴۹۰)

در اوستا گناه جم با توجه به آیین مزدیسنا شکل نابخشودنی و قابل مجازات به خود می‌گیرد. پایین آوردن مرتبه خدایی خدایان و کشانیدن به مرحله فرشتگی که گناه بزرگی است. در اوستا چنین آمده است: «جم ویونگهان که برای خشنودی مردم، خداوند جهان را خوار می‌شمارد، در زمره گناهکاران است»، (یستا ۱۳۸۰، هات ۳۲، بند ۸) اما در شکل داستانی و حماسی جمشید که چهارمین پادشاه پیشدادی است، گناهش غرور و ادعای خدایی است. گیمن^۲ معتقد است که قبل از زرتشت سه نوع قربانی رایج بوده است و یکی از آنها منع قربانی خونی است «قربانی خونی، نثار نوشابه مقدّس و نثار آتش. قربانی خونی را

1. Arthur Emanuel Christensen

2. Gaiman

زرتشت منع کرد.» (گیمن ۱۳۸۱: ۴۱) که توسط جمشید نادیده گرفته شده است و برای همین در برخی منابع گناه او، قربانی خونی است.

ضحاک

اژی‌دهاک در متون کهن و دینی ایران از دیوان و فرزند اهریمن است. او روشن‌تر و اساطیری‌تر از دیگر آفریدگان زیانکار توصیف شده است. در *اوستا* شخصیت دیوی دارد که برای به دست آوردن فره با آتش مقدس می‌جنگد و شکست می‌خورد. ضحاک در *شاهنامه* فرزند مرداس و از نژاد تازیان است که به اغوای ابلیس، پدر خود را که مرد گرنامه و با ایمانی بود، می‌کشد و این گناه نخستین و نابخشودنی ضحاک است. سپس خیل عظیمی از جوانان را خوراک مارهایی می‌کند که از دوشش روئیده بودند. نکته مهم اینکه، سیمای ضحاک در *شاهنامه* با آنچه در *اوستا* آمده، متفاوت است. در *اوستا* ضحاک ازدهایی است «سه‌کله، سه‌پوزه، و شش‌چشم» (کزازی ۱۳۸۴: ۱۱) که می‌خواهد جهان را از مردمان تهی سازد، اما در *شاهنامه* پسر مرداس، صاحب سلطنت هزارساله و پادشاهی خودکامه و ستمگر است. به طور کلی در *شاهنامه* ضحاک با اهریمن پیوندی تنگاتنگ دارد و به واسطه او پدرش را می‌کشد و علاوه بر این گناه آغازین و نابخشودنی، اعمال غیرانسانی دیگری را نیز مرتکب می‌شود. در نهایت به وسیله فریدون اسیر می‌شود و برای همیشه به بند کشیده می‌شود.

کیکاوس

کریستن‌سن در خصوص منشأ ماجراهای کاووس می‌نویسد: «ماده اصلی سرگذشت این پادشاه مسلماً تقلیدی از سرگذشت بیم (جم) است.» (۱۳۵۵: ۱۱۹)

این «ییم» یک شخصیت اساطیری هند و ایرانی و همان است که نزد هندوان، «یم» نامیده می‌شود. به طور کلی وی اولین بشر و اولین فرد فناپذیر و پادشاه سرزمین مردگان بود. کاوس مانند جم فرمانروای هفت کشور و پادشاه دیوان و آدمیان بود و مانند او بر اثر گناه خود و فریب‌خوردن از دیوان و عصیان به اهورامزدا از صفت بقای جاودانی بودن محروم شد. بارزترین خطا و گناه کاووس در شاهنامه و متون پهلوی، غرور و تکبر اوست که باعث می‌شود به پادشاهی بر هفت کشور و تسلط بر دیوان و آدمیان، قانع نباشد و به فکر تسلط بر آسمان و ورود به قلمرو اهورامزدا بیفتند و بنا بر نقل دینکرت (کتاب نهم، فصل ۲۲ فقرات ۱۲-۷) همین امر، سبب می‌شود که فره از او جدا شود و او جاودانگی خود را از دست دهد و به موجودی فناپذیر تبدیل شود. در اساطیر یونان نیز به وجود چنین دخالت‌هایی در قلمرو خدایان، برمی‌خوریم. «نمونه بارز ایزدمنشان طغیانگر، پرومئوس است. هرکول^۱ پسر ژوپیتر^۲ (ژئوس) نیز از فراوانی زور و غرور، ابا نداشت که با خدایان ستیزه کند.» (اسلامی‌ندوشن ۱۳۸۶: ۱۹۱) در نهم دینکرد فصل ۲۱ فقرات ۱۲-۴ چنین بیان شده است که دیوان قصد هلاک کیکاووس را داشتند. او را فریب دادند و پادشاهی او بر هفت کشور را در نظر او خوار کردند و او را به شهریاری آسمان و نشیمن‌گاه امشاسپندان فریب دادند. «کاووس به فریب آنان بنای ستیزه با ایزدان گذاشت و با گروه دیوان به تاریکی افتاد و دست از ستیزه برداشت تا خداوند فره ایزدی از او برگرفت و او از اوج (فر) به دریای فراخکرت افتاد.» (پورداوود ۱۳۵۶، ج ۲: ۲۲۹) در مینوی خرد آمده است که: «و جم و فریدون و کاووس و سروران دیگر از دین بهره‌وری داشتند و نیامدنشان به

1. Hēraklēs

2. Jupiter

بهشت و نیز اینکه نسبت به خدای خویش ناسپاس شدند، به سبب این بود که خرد به آنان کم رسیده بود.» (مینوی خرد ۱۳۷۹، فصل ۵۶، بند ۲۱)

گرشاسب

در اسطوره گرشاسب، با توجه به *اوستا*، کهن بودن داستان گناه نابخشودنی او بارز است. باقری معتقد است که گرشاسب به قتل پری دست زده است و باید پادافراه آن را بکشد. «گرشاسب گنده زرین پاشنه قدرتمند را که شوهر پری خنثی‌تی بوده کشته است و خودش جایگزین می‌شود.» (۱۳۸۴: ۱۰۸) اما بعدها در *اوستا* این گناه گرشاسب به بی‌احترامی به آتش مقدس بدل می‌شود. «گرشاسب غذای خود را بپزد. چون آتش دیرتر شعله‌ور شد، گرشاسب خشمگین شد و گرز خود را بر عنصر مقدس فرود آورد.» (پورداوود ۱۳۵۶، ج ۲: ۲۰۶) مجازات گرشاسب متفاوت با سایر شخصیت‌های اساطیری و قهرمانان ایران و جهان است. نخست گرشاسب که شکل خدایی خود را با جادودانه بودن به دست آورده است، جادوانگی خود را از دست می‌دهد و به دست جوانی به نام نوهین زخمی می‌شود. «گرشاسب زیر خروارها برف به خواب عمیق فرومی‌رود و تا روز رستاخیز فروهر از او مراقبت می‌کند.» (فرنغ دادگی ۱۳۶۹: ۱۲۸)

رستم

با بررسی متون کهن به این نتیجه می‌رسیم که قهرمانان حماسی وقتی در جست‌وجوی شکست‌ناپذیری، جادوانگی و نامیرایی هستند، احیاناً مرتکب گناه می‌شوند. رستم ابر پهلوان شاهنامه در دوران کهنسالی عمر خود، ناخواسته به سمت

گاهی سوق داده می‌شود که سرانجامی جز مرگ ندارد. رستم در اقدامی تلخ ناگزیر مرتکب کشتن اسفندیارِ رویین‌تن شده به دست زرتشت پیامبر می‌شود که عاقبت شومی (مرگ و نابودی) را برای او و حتی خاندانش رقم می‌زند. رستم قصدی بر کشتن اسفندیار ندارد، اما وقتی مجبور می‌شود حتی از سیمرغ هم کمک می‌خواهد و سیمرغ به یاری رستم می‌شتابد و راه شکست‌دادن اسفندیار را به او می‌آموزد (و به او هم هشدار می‌دهد که قاتل اسفندیار باید کشته شود). رستم بعد از پرتاب تیر گز و سرآمدن روزگار اسفندیار، احساس گناه می‌کند و زمانی که پشوتن بر بالین برادر حاضر می‌شود، رستم به توجیه بی‌گناهی خویش می‌پردازد. پشوتن، برادر اسفندیار، ماجرای برخورد دو پهلوان را برای گشتاسب بازگو می‌کند و بی‌گناهی رستم و ناگزیری او را در تن دادن به این مبارزه شوم شرح می‌دهد، اما بار این گناه بر دوش رستم همچنان سنگین است. به نظر می‌رسد «روایاتی که پاره‌ای از مورخان اسلامی نقل می‌کنند، اشاره‌ای ظریف به گناه نابخشودنی رستم دارد. در این روایات آشکارا نبرد اسفندیار با رستم را بی‌حرمتی رستم به دین بهی می‌دانند.» (بهار ۱۳۸۷: ۲۴۴-۲۲۷)

این بی‌حرمتی رستم با مبلغ دینی بهی که به مرگ اسفندیار می‌انجامد، امروز از آن به عنوان گناهی نابخشودنی یاد می‌شود. سرانجام رستم با فریب برادرش شغاد در چاهی پر از دشنه جان می‌دهد.

گناه نخستین شخصیت‌های اساطیری یونان

در اساطیر یونان به وفور به اسطوره‌هایی برمی‌خوریم که مرتکب گناهانی شده و به شیوه‌های مختلف نیز مجازات شده‌اند. در ادامه به صورت مختصر به گناه و مجازات گناه مشهورترین شخصیت‌های اساطیری یونان پرداخته می‌شود.

هرکول (هراکلس)

در اساطیر یونان، شخصیت هراکلس که با توجه به زور بازو به لذت و جاودانگی می‌رسد، همسان رستم در شاهنامه است. او معلم موسیقی خود را به قتل می‌رساند. «روزی بین لینوس^۱ معلم موسیقی هراکلس و او نزاعی در گرفت. معلم هراکلس را بر سر موسیقی تنبیه کرد، هراکلس خشمگین شد و با کوبیدن چنگ بر سرش او را کشت.» (ذبیح‌نیا و اکبری ۱۳۹۲: ۲۰) هراکلس بعد از این واقعه مرتکب کشتن فرزندان و سرپیچی از فرمان اوریستئوس می‌شود. رزنبرگ^۲ می‌گوید: «سر باز زدن هرکول از بندگی و خدمت، هرا، الهه زناشویی، سبب شد که هرکول عقل خود را از دست بدهد و دیوانه شود.» (۱۳۷۹: ۷۵) او سپس به کشتن فرزندان پرداخت تا علاوه بر گناه سرپیچی از دستور خدایان، گناه نابخشودنی دیگری مرتکب شود. هراکلس با پوشیدن لباس زهرآگین به اتهام کشتن فرزندانش، دچار عذاب و در نهایت مرگ شد. (همیلتون ۱۳۸۳: ۲۲۸)

پرومتئوس^۳

پرومتئوس که یکی از تیتان‌ها و از فرزندان گایا (زمین) و اورانوس (آسمان) بود، شخصیتی شبیه جمشید دارد. «او که قالب انسان‌ها را از خاک ساخت و همه فنون و صنعت‌ها را به انسان‌ها آموخت، یادشان داد چگونه خانه بسازند و ابزارها را از سنگ و چوب بتراشند و از آن‌ها استفاده کنند. چگونه زمین را شخم بزنند و حیوانات را رام کنند. او قدرت تکلم را به بشر داد و نام همه اشیاء، حتی طرز نوشتن و خواندن را به آدمیان آموخت.» (لسلین‌گرین^۴ ۱۳۸۱: ۴۵) پس از آن

1. BIN lynous
3. Prometheus

2. Rosenberg
4. Lonsin Agarin

پرومتئوس، آتش را از ارابهٔ زرین هلیوس^۱ یا به روایتی از کورهٔ هفائستوس می‌گیرد و برای انسان‌ها می‌آورد، او راه استفاده از آتش، از جمله پختن گوشت و نان، طرز ساختن برنز و ذوب و چکش‌کاری آهن را به انسان‌ها آموخت. «زئوس به محض آنکه دانست از فرمانش سرپیچی شده، و آتش در اختیار آدمیان قرار گرفته است، عصبانی می‌شود و به پسرش هفائستوس^۲، فلزکار ماهر، فرمان داد که پرومتئوس را به کرانهٔ شرقی جهان ببرد و او را با زنجیرهایی به بند بکشد. عقابی را مأمور می‌کند تا جگر او را که مدام می‌رویند، بلعد و به این شکل او را شکنجه می‌دهد.» (نسلین‌گرین ۱۳۸۱: ۴۸) به این شکل می‌بینیم که پرومتئوس سرانجام بر اثر گناه سرپیچی از فرمان زئوس و اهدای آتش به نسل بشر، مورد خشم و مجازات خدایان قرار می‌گیرد.

کرونوس

کرونوس یکی از رب‌النوع‌های یونان باستان است که با برخی از اساطیر ایرانی شباهت دارد. «کرونوس با داس یا زوبینی که گایا، مادرش برایش تدارک دیده بود، شب هنگام به پدر خویش حمله‌ور شده، او را قطعه‌قطعه می‌کند.» (همان: ۱۵) پدرکشی در اساطیر یونان موضوعی مکرر است، اما آنچه شخصیت کرونوس را گناهکارتر نشان می‌دهد، روش بیدادگری و ستم‌پیشگی اوست که بعد از غلبه بر پدر و تکیه‌زدن بر اریکه قدرت در پیش می‌گیرد. «او در دوران فرمانروایی خود شب، تیرگی، ظلمت و مرگ را زاد. فریب و ناپرهیزگاری و کهولت و ستیزه‌جویی را پدید آورد. این موجودات نیز به نوبهٔ خود، اندوه، فراموشی و گرسنگی، بیماری، جنگ، قتل، مبارزات، کشتارها، نزاع‌ها و دروغ و بی‌دادگری را

1. Helios

2. Hephaestus

آفریدند.» (لسلین‌گرین ۱۳۸۱: ۲۱) کروئوس خدایگانی پتیاره و پلید است که مرتکب گناهان سخت و نابخشودنی است. او بنا بر یک پیش‌گویی مبنی بر کشته شدنش توسط فرزندانش، دست به قتل تمام فرزندانش زد و بعد از تولد آن‌ها را می‌بلعید. (برن ۱۳۸۵: ۱۶) مادر زئوس از بیم بلعیده شدن فرزند به وسیله کروئوس (پدر زئوس)، کودک را دور از چشم پدر و در غاری ژرف به دنیا می‌آورد و کودک در آن مکان به وسیله حیواناتی پرورش می‌یابد، تا اینکه با رسیدن به سن رشد، انتقام خود را از کروئوس می‌گیرد و او را از تخت شاهی به زیر می‌کشد و به کمک دیگران، برادران و خواهران خود را که به وسیله کروئوس بلعیده شده بودند آزاد می‌کند. «کروئوس مغلوب قدرت زئوس گشت و از آسمان به ژرفای کیهان فرو افتاد و در آنجا، در منطقه‌ای زیرزمین و زیر دریای سترون زنجیری شد.» (ژیران^۱ ۱۳۸۵: ۳۷-۳۴)

زئوس

زئوس که خود مجازات‌گر برخی از گناه‌کاران است، علاوه بر قتل پدر مرتکب گناهان ریز و درشت دیگری نیز شده است. زئوس مانند پدرش بیم آن دارد که توسط فرزندان پسرش از قدرت کنار گذاشته شود و یکی از فرزندانش را می‌بلعد. (پین‌سنت^۲ ۱۳۷۹: ۳۵) در ماجرای دیگر، زئوس و برادرانش (پوزئیدون^۳ و هادس^۴) هستی را میان خود قسمت می‌کنند که در این میان زئوس بهترین سهم، یعنی آسمان را به خود به عنوان پسر کوچک اختصاص می‌دهد. (بیرلین ۱۳۹۱: ۳۶) در روایتی دیگر، گناهی دیگری به زئوس نسبت داده شده است: زئوس به همسرش هرا خیانت می‌کند و عاشق اژینا می‌شود. هرا وقتی می‌شنود شوهرش

1. Guirand
3. Poseidôn

2. John Pinsent
4. Hades

عاشق اژینا شده است، خشمگین می‌شود و بیماری سهمگینی را به جزیره اژینا (که به افتخار معشوقه زئوس به آن نام مسما شده است) می‌فرستد که باعث قتل هزاران نفر می‌شود. (بیرلین ۱۳۹۱: ۲۵۸) گایا مادر بزرگ زئوس، تیفوئوس را تحریک می‌کند تا زئوس را نابود کند. زئوس ظاهراً به پادافراه گناهان، ابتدا شکست می‌خورد و دست و پایش به وسیله، تیفوئوس بریده می‌شود، اما با کمک هرمس بر تیفوئوس^۱ چیره می‌شود و او را شکست می‌دهد. در این مبارزه گویی دو گناهکار در مقابل هم می‌جنگند و ظاهراً هر کدام به اندازه و انگیزه گناهانشان مجازات می‌شوند. در روایت همرو و در نبرد دیگر پوزیدون با هرا و آتنا همداستان می‌شود و زئوس را به مجازات این گناهان موقتاً به زنجیر می‌کشد. (پین سنت ۱۳۷۹: ۳۶)

تیفوئوس

تیفوئوس شخصیتی ترسناک و موحش بود که بر ضد زئوس که خود مرتکب گناه شده بود، قیام کرد. او واپسین غولی بود که در تارتاروس زاده شده بود. «زئوس دلاورانه در برابرش ایستاد و با آذرخش خویش بر تیفوئوس چیره گشت و او را به سیسیل گریزاند و در آنجا تیفوئوس در پی آتشفشان اتنا^۲ قطعه‌قطعه شد و یا به روایتی زئوس، تیفوئوس را در زیر کوه اتنا به بند می‌کشد به نحوی که آثار وجود او هنوز هم به صورت آتشفشان به چشم می‌خورد.» (لنسن‌گرین ۱۳۸۱: ۴۰) با توجه به ویژگی‌هایی که در داستان تیفوئوس ذکر گردید، خطای نابخشودنی تیفوئوس قیام علیه خدایان (زئوس) بود. لیکن سرنوشتی جز اسارت و دربند بودن، نصیبش نگردید.

1. Typhois

2. Athene

تانتالوس^۱

تانتالوس پسر زئوس بود او عمداً و خودسرانه مرتکب گناه نابخشودنی قتل پسر شد. او مدتی به مهمانی خدایان در کوه المپ می‌رفت و از غذاهای لذیذ و آشامیدنی‌های آسمانی خدایان استفاده می‌کرد. او خدایان را به خانه دعوت کرد تا به همسایه‌ها بفهماند که چقدر نزد خدایان گرامی است، اما چون مواد خوراکی در خانه نداشت و فکر می‌کرد که خدایان متوجه نخواهند شد، دست به جنایتی هولناک زد و پسرش را سر برید و پخت. او این کار را نه برای حفظ تخت و تاج و مقام خود انجام داد، بلکه از سر اجبار و تکبر و غرور و برای تحقیر خدایان بود. او برای خدایان غذایی پخت تا به آنان بفهماند که خدایان آدم‌خوارند. خدایان که از حقیقت ماجرا آگاه بودند، مراسم مهمانی را ترک کردند. تانتالوس توسط پدرش زئوس به قتل رسید و به عقوبتی دردناک مبتلا شد. بدین‌سان که او را در استخری در هادس قرار دادند که هرگاه در اثر شکنجه تشنه می‌شود نمی‌تواند از آن آب بنوشد و درختان میوه فراوانی بر آن استخر سایه افکنده‌اند، که نمی‌تواند از آن‌ها بخورد تا برای همیشه تشنه و گرسنه بماند. (همیلتون ۱۳۸۳: ۳۲۴؛ بیرلین ۱۳۹۱: ۲۲۵)

اراکنی^۲

اراکنی دهقان‌زاده‌های یونانی بود که در بافندگی سرآمد بود و در سراسر یونان کسی مانند او بافنده نبود. او شروع به خودستایی کرد و گفت الهه حامی او؛ یعنی آتنا (که برای اولین بار بافندگی را اختراع کرده بود) نیز نمی‌تواند مانند او ببافد. کم‌کم مردم این باور را قبول کردند و جشن‌های آتنا به فراموشی سپرده شد. آتنا بر روی زمین آمد و اراکنی را به مسابقه بافندگی دعوت کرد. آتنا در کمال تعجب

1. Tantalus

2. Arachne

دید که این دختر بافنده‌ای تواناست و رقیبی درخور تأمل است. اراکنی به این قانع نشد و در حضور آتنا با بانگ بلند مدعی شد که کار او بهتر از آتناست. آتنا در حالی که در ذهن خود به عنکبوت فکر می‌کرد، گفت: اگر بافندگی کاری است که تو به بهترین وجه انجام می‌دهی پس بهتر است تا آخر عمر این کار را انجام دهی و فوراً اراکنی به عنکبوتی تبدیل شد. فرزندان اراکنی تا امروز به بافندگی مشغول هستند. (بیرلین ۱۳۹۱: ۲۲۰)

گلوکوس^۱

در اسطوره‌های یونان، گلوکوس پادشاه افیر^۲ اسب‌سواری چابک بود و برای اینکه اسب‌هایش همیشه درنده باشند از گوشت انسان به خوردشان می‌داد. خدایان با او مقابله به مثل کردند و او از اراابه‌اش به زیر افکندند و اسبانش او را قطعه‌قطعه کردند و خوردند. (همیلتون ۱۸۳: ۱۷۹) این گناه و مجازات آن دقیقاً شبیه گناه دیومد^۳ است که او نیز اسبان گوشت‌خواری داشت که توسط هرکول کشته شد و جنازه‌اش نیز غذای اسبانش شد. (شفا ۱۳۸۳: ۱۷۳) او گناه دیگری انجام داد و با فاش کردن راز زئوس به او خیانت کرد. به مجازات این گناه او را در هادس قرار دادند و مقرر شده که تا ابد سنگی را به بالای کوه بغلتاند و چون سنگ به بالای کوه برسد به پایین بغلتد و او تلاشش را از سر بگیرد. (همیلتون ۱۳۸۳: ۱۸۰)

تطبیق و تشابه اسطوره‌های گناه

هنگامی که دنبال وجوه اشتراک و افتراق اساطیر هستیم به نظر می‌رسد باید به زیرساخت اتفاقات پیرامون شخصیت‌های اساطیری توجه دقیقی داشت. مسأله آفرینش انسان یا انسان‌های نخستین و ارتکاب آنان به گناه یا خطای نابخشودنی،

1. Golukous
3. Diomedes

2. Afir

تقریباً شکل همسانی دارد که کلیدواژه آن در داستان مشی و مشیانه، فریب خوردن از نیروهای بدی (اهریمن) است. جمشید که اسطوره‌های مشترک بین ایران و هند معرفی می‌شود نیز دارای گناهی است که او را به سمت تباهی و نابودی می‌کشد، غرور و ادعای خدایی یا در برخی متون کشتن گاو و خوراندن گوشت به آدمیان گناهان جمشید پادشاه پیشدادی شاهنامه ایرانیان است که با برخی خدایان یونان و اساطیر بین‌النهرین همداستانی دارد. کیکاوس نیز در فریب خوردن از اهریمن داستانی مشابه دارد و نتیجه فریب خوردن‌های کیکاوس به علت سبکسری، بی‌مغزی و گرفتار شدن ایران در مخاطرات سخت است. اما نکته قابل توجه این است در تشابه اسطوره‌هایی همچون ضحاک و کروئوس، احساس عدم امنیت توسط شخصیت اسطوره‌های گناهکار است. همان‌گونه که ضحاک دردش جز به کشتن انسان‌ها، که مغز سرشان خوراکی برای مارهایش هست، آرام نمی‌گیرد، در عین حال گرفتار اضطرابی جانفرساست؛ زیرا از داستان تولد مجازات‌گر خویش مطلع است. کروئوس نیز از سوی فرزندانش احساس امنیت نمی‌کند. او «هر یک از فرزندانش را به محض زاده شدن می‌بلعید، چون بنا به پیشگویی سروش غیبی می‌ترسید که فرزندان جای او را بگیرند. او با برادران بزرگ‌تر خود هم‌پیمان شده بود که هیچ متولدگی را زنده نگذارد.» (لنسن‌گرین ۱۳۸۱: ۲۲) در تشابهی دیگر، پرورش و بالیدن پنهانی دو اسطوره یونانی و ایرانی یعنی زئوس و فریدون به عنوان مجازات‌گران شخصیت‌های اسطوره‌های نخستین گناه (کروئوس و ضحاک) نیز شباهتی آشکار وجود دارد. زئوس بر کروئوس غلبه کرد و کروئوس از آسمان به ژرفای گیهان افتاد و در آنجا در منطقه‌ای زیرزمین و در زیر دریای سترون زنجیری شد. همان‌گونه که ضحاک مغلوب فریدون شد و در غاری در کوه دماوند در بند گشت. تشابه و علل گناه و سایر خویشکاری‌های شخصیت‌های اسطوره‌ای و دینی از قبیل نمرود و کاوس و... مستحق تحقیقی مستقل است. نکته ظریف دیگر در مقایسه رفتار اسطوره‌های گناه، اقدام ناموفق برای کشتن نابودگران خویش است. زاده شدن فریدون، بالیدن

و غلبه کردنش بر ضحاک، یادآور داستان زئوس، تولد و انتقامش از پدر است. همه این اساطیر و قهرمانان تشابهاتی دارند که آنان را به سمت عنوان اسطوره‌های گناه سوق می‌دهد تا بر اساس همین خطاهای نابخشودنی، حتی در نابودی، سرنوشتی مشترک داشته باشند. در ادامه شخصیت‌های اساطیری گناهکار و نوع گناه و نتیجه گناه آنان در جدولی ذکر شده است. اشتراک بزرگ و اخلاقی دیگر این موضوع مجازات گناهکار و از آن مهم‌تر هماهنگی نسبی مجازات با گناه است. در جدول زیر اسطوره‌های گناه با گناهان و مجازات‌هایشان ذکر شده‌اند.

جدول ۱. تطبیقی اسطوره‌های گناه

شخصیت اسطوره‌ای	گناه مرتکب‌شده	نتیجه
مشی و مشیانه	فریب‌خوردن از اهریمن و تردید در وجود خالق	مرگ و می‌رایی
جمشید	غرور، ادعای خدایی، کشتن گاو	مرگ به فرمان ضحاک
ضحاک	قتل پدر، نسل‌کشی و ترس از نابودی	اسارت به دست فریدون
کیکاوس	عصیان علیه اهورامزاد	از دست‌دادن فره ایزدی و نابودی
گرشاسب	کشتن شوهر پری و بی‌احترامی به آتش مقدس	مدفون‌شدن در زیر برف
رستم	کشتن اسفندیار پهلوان آیینی	مرگ دلخراش با فریب شغاد
هراکلس	سرپیچی از فرمان خدایان و قتل	پوشیدن لباس زهرآگین و مرگ
پرومتئوس	سرپیچی از فرمان زئوس و اهدای آتش به نسل بشر	زجر طاقت‌فرسای دائمی
کرونوس	قتل پدر، فرزند‌خواری، ترس از نابودی	نابودی به دست زئوس
زئوس	خیانت به همسر، تقسیم‌بندی ناعادلانه، خوردن فرزند	به زنجیر کشیده‌شدن و بریده‌شدن دست و پا
اراکتی	غرور در مقابل خدایان	مسخ و تبدیل‌شدن به عنکبوت
تانتالوس	کشتن فرزند و تحقیر خدایان	ابتلا به گرسنگی و تشنگی دائمی
تیفوئوس	ظلم و نابودی انسان و عصیان علیه خدایان	نابودی به دست زئوس
گلوکوس	خوراندن گوشت انسان به اسب و فاش کردن راز زئوس	خوراندن گوشه‌ش به اسب و مجازات سنگین ابدی

نتیجه

با بررسی و تطبیق اساطیر و قهرمانان در متون تاریخی و کهن جهان به این نتیجه می‌رسیم تشابهات و همسانی‌هایی که میان اسطوره‌های جوامع مختلف وجود دارد، نشان‌دهنده الگوهای فکری مشترک تمدن‌های کهن جهان است. این بررسی نشان می‌دهد که اشتباهات و گناهان مرتکب‌شده در نتیجه یک خطای بزرگ و تأثیرگذار رخ می‌دهد و اغلب با مفهوم مرگ و زندگی شخصیت‌های اسطوره‌های در ارتباط است. گناهکار قلمداد کردن ایزدان، خدایان، شخصیت‌های اساطیری یا قهرمانان بر اثر عمل مرتکب‌شده گاهی چنان آنان را به سمت فاجعه می‌کشاند که تا قرن‌ها زیرساخت داستان‌های مورخان و اشعار شاعران می‌شود. گاهی در زندگی این اسطوره‌های گناه، تضاد و تقابل به چشم می‌خورد و دو چهره متفاوت از آنان نمایش داده می‌شود. در این پژوهش مشاهده می‌شود که خط سیری از یک اسطوره و گناه او در تمدن‌ها و اساطیر دیگر به وضوح مشخص است. درون‌مایه‌هایی همچون فریب از اهریمنان و شک در خالق، غرور و ادعای خدایی، رسیدن به قدرت و ترس از دست‌دادن حکومت، سرپیچی کردن از فرمان ایزدان و خدایان، کشتن موجودات و پهلوانان آیینی، بی‌احترامی به آتش و کاشتن تخم کینه در نهاد بشر، زمینه‌ساز بیشترین گناهان در میان ایران و جهان است. با توجه به شخصیت‌های گناهکاری که در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته است، می‌توان گفت که تنوع گناه و همچنین تنوع و سهمگینی مجازات گناهکاران در اساطیر یونان از اساطیر ایرانی بیشتر است. همچنین نقش خدایان در ایحاد و انجام گناه در اساطیر یونان واضح و پرتکرار است.

کتابنامه

آموزگار، ژاله. ۱۳۷۴. *تاریخ اساطیری ایران*. تهران: سمت.

- _____ . ۱۳۸۹. تاریخ اساطیری ایران. تهران سمت.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی. ۱۳۸۶. ابلیس در روایات و ادب فارسی. فصلنامه هستی. س ۱. ش ۴. صص ۱۳۹-۱۳۰.
- الیاده، میرچا. ۱۳۸۹. چشم‌اندازهای اسطوره. ترجمه جلال ستاری. تهران: توس.
- اگوستین. ۱۳۸۲. اعترافات. ترجمه افسانه نجاتی. تهران: سخن.
- اوستا. ۱۳۸۰. ترجمه جلیل دوستخواه. ج ۲. تهران: مروارید.
- ایونس، ورونیکا. ۱۳۷۳. اساطیر رم. ترجمه باجلان فرخی. تهران: اساطیر.
- بارتولد، واسیلی ولادیمیرویچ. ۱۳۶۹. درباره حماسه ملی ایران. ترجمه کیکاووس جهانداری. هفتاد مقاله به کوشش یحیی مهدوی و ایرج افشار. ج ۱. تهران: اساطیر.
- باقری، معصومه. ۱۳۸۴. «گناه گرشاسب». مجله مطالعات ایرانی. س ۴. ش ۷. صص ۹۷-۱۱۴.
- برن، لوسیلا. ۱۳۸۵. اسطوره‌های یونانی. ترجمه عباس مخبر. تهران: نشر مرکز.
- بهار، مهرداد. ۱۳۷۵. نگاهی به تاریخ اساطیر ایران باستان. تهران: علم.
- _____ . ۱۳۸۷. پژوهشی در اساطیر ایران. تهران: آگاه.
- _____ . ۱۳۸۱. از اسطوره تا تاریخ. گردآورنده ابوالقاسم اسماعیل پور. تهران: نشر چشمه.
- بهرامی، عسکر. ۱۳۸۸. تاریخ اساطیر ایران. تهران: ققنوس.
- بهبزادی، رقیه. ۱۳۶۸. بندهشن هنای. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- بیرلین، ج. ف. ۱۳۹۱. اسطوره‌های موازی. ترجمه عباس مخبر. تهران: مرکز.
- بیگلر، محمدتقی. ۱۳۹۵. «بررسی تطبیقی گناه در قرآن کریم و مثنوی مولوی». فصلنامه مطالعات قرآنی. س ۷. ش ۶۶. صص ۷۵-۹۷.
- بین‌سنت، جان. ۱۳۷۹. شناخت اساطیر یونان. ترجمه باجلان فرخی. تهران: اساطیر.
- جقتایی، صادق. ۱۳۹۷. «شقاوت و شکنجه در اساطیر و حماسه‌های ایرانی». فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب. س ۱۴. ش ۵۰. صص ۱۰۵-۷۵.
- چاید استر، دیوید. ۱۳۸۰. شور جاودانگی. ترجمه غلام حسین توکلی. قم: مرکز مطالعات. خوشدل، مریم. ۱۳۹۳. «تبیین مسئله گناه نخستین با تکیه بر آرا ایرنائوس». فصلنامه معرفت ادیان. س ۶. ش ۱. پیاپی ۲۱. صص ۴۸-۲۹.
- دوموزیل، ژرژ. ۱۳۸۳. سرنوشت شهریار. ترجمه مهدی باقی و شیرین مختاریان. تهران: قصه.
- ذبیح‌نیا، آسیه و اکبری، منوچهر. ۱۳۹۲. تراژدی در اساطیر ایران و جهان. تهران: سخن.

راستی، نرگس. ۱۳۹۴. «بررسی تحلیلی عذاب خدایان در اساطیر ملل». فصلنامه پارسه. س ۱۵. ش ۲۵. صص ۱۰۹-۷۹.

رزنبرگ، دونا. ۱۳۷۹. *اسطوره‌های جهان*. ترجمه عبدالحسین شریفیان. تهران: اساطیر.

زهر، آر. سی. ۱۳۸۹. زروان یا معماری زرتشتی‌گری. ترجمه تیمور قادری. تهران: امیرکبیر.

ژیران، فلیکس و دیگران. ۱۳۸۵. *اساطیر آشور و بابل*. ترجمه ابوالقاسم اسماعیل‌پور. تهران: قطره.

شعردوست، علی‌اصغر. ۱۳۹۲. *نوروز و سرچشمه‌های آفرینش و تجدید حیات در ادیان و اساطیر*. تهران: شهریاران.

شفا، شجاع‌الدین. ۱۳۸۳. *افسانه خدایان*. تهران: دنیای نو.

صابری ورزنده، حسین و سیدسعیدرضا منتظری. ۱۳۹۸. «گونه‌شناسی منشاء مرگ در اساطیر جهان». *فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب*. س ۱۵. ش ۵۶. صص ۲۱۶-۱۸۳.

فرنیغ دادگی. ۱۳۶۹. *بندمشن*. ترجمه مهرداد بهار. تهران: توس.

کارنوی، البرت جوزف. ۱۳۸۳. *اساطیر ایرانی*. ترجمه احمد طباطبایی. تهران: علمی.

کریستن‌سن، آرتور. ۱۳۵۵. *کیانیان*. ترجمه ذبیح‌الله صفا. تهران: بنگاه نشر و ترجمه کتاب.

—————. ۱۳۶۸. *نخستین انسان و نخستین شهریار*. ترجمه ژاله آموزگار. تهران: چشمه.

کزآزی، میرجلال‌الدین. ۱۳۸۴. *نامه باستان*. ج ۱. تهران: سمت.

گیمن، ژاک دوشن. ۱۳۸۱. *اورمزد و هریمن*. ترجمه عباس باقری. تهران: فرزانه.

لنسلین‌گرین، راجر. ۱۳۸۱. *اساطیر یونان*. ترجمه عباس آقاجانی. تهران: سروش.

مالمیر. تیمور. ۱۳۹۵. «نقش اسطوره‌های گناه نخستین در متون ادبی». *فصلنامه تخصصی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی*. س ۸. ش ۳۰. صص ۲۹-۱۱.

مجیدزاده، یوسف. ۱۳۷۹. *تاریخ و تمدن بین‌النهرین (تاریخ فرهنگی - اجتماعی)*. ج ۲. چ ۱. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

ملایوسفی، مجید و داوود معماری. ۱۳۹۰. «گناه نخستین از دیدگاه اسلام و مسیحیت». *فصلنامه ادیان و عرفان*. س ۴۴. ش ۲. صص ۱۲۶-۱۰۱.

معین، محمد. ۱۳۸۵. *فرهنگ لغت*. تهران: راه رشد.

موله، ماریان. ۱۳۹۵. *آیین اسطوره و کیهان‌شناسی در ایران*. ترجمه محمد میرزایی. تهران: نگاه معاصر.

مینوی خرد. ۱۳۷۹. ترجمه احمد تفضلی. تهران: توس.

وارنر، رکس. ۱۳۸۶. *دانشنامه اساطیر جهان*. ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور. تهران: اسطوره.

هانزن، کورت‌هانریش. ۱۳۷۴. *شاهنامه فردوسی «ساختار و قالب»*. ترجمه کیکاووس جهاننداری. تهران: فرزانه روز.

همیلتون، ادیت. ۱۳۸۳. *سیری در اساطیر یونان و رم*. ترجمه عبدالحسین شریفیان. تهران: اساطیر.

هوک، ساموئل. ۱۳۸۱. *اساطیر خاورمیانه*. ترجمه علی اصغر بهرامی و فرنگیس مزداپور. تهران: روشنگران و مطالعات زنان.

هینلز، جان راسل. ۱۳۸۹. *شناخت اساطیر ایران*. ترجمه احمد تفضلی و ژاله آموزگار. تهران: چشمه.

یشت‌ها. ۱۳۵۶. ترجمه ابراهیم پورداوود. ج ۲. تهران: دانشگاه تهران.

یسنا. ۱۳۸۰. ترجمه ابراهیم پورداوود. تهران: اساطیر.

References

- Āmūzegār, Žāle. (1996/1374SH). *Tārīxe Asātīrī-ye Īrān*. Tehrān: samt.
- Āmūzegār, Žāle. (2011/1389SH). *Tārīxe Asātīrī-ye Īrān*. Tehrān: samt.
- Eliade, Mircea. (2011/1389SH). *Češm-andāzhā-ye Ostūreh (Aspects du mythe)*. Tr. by Jalāl Sattārī. Tehrān: Tūs.
- Eslāmī Nadūšan. Mohammad-alī. (2008/1386SH). *Eblīs dar Revāyāt va Adabe Fārsī. Fasl-nāme-ye Hastī*. 1st Year. No. 4. Pp. 130-139.
- Augustinus, Saint. (2004/1382SH). *E'terāfāt (Confessiones=st. Augustine's Confessions in kwlksoun)*. Tr. by Afsāneh Nejātī. Tehrān: Soxan.
- Avestā*. (2002/1380SH). Tr. by Jalīl Dūst-xāh. 2nd Vol. Tehrān: Morvārīd.
- Bahār, Mehr-dād. (2003/1381SH). *Az Ostūre tā Tārīx*. Collector Abo al-qāsem Esmā'īl-pūr. Tehrān: Češme.
- Bahār, Mehr-dād. (2009/1387SH). *Pažūhešī dar Asātīre Īrān*. Tehrān: Āgāh.
- Bahār, Mehr-dād. (1997/1375SH). *Negāhī be Tārīxe Asātīre Īrāne Bāstān*. Tehrān: Elm.
- Bahrāmī, Askar. (2010/1388SH). *Tārīxe Asātīre Īrān*. Tehrān: Qoqnūs.
- Behzādī, Roqayyeh. (1990/1368SH). *Bondahešne Hendī*. Tehrān: Mo'asese-ye Motāle'āt va Tahqīqāte Farhangī.
- Bierlein, J. F. (2013/1391SH). *Ostūrehā-ye Mowāzī (Parallel myths)*. Tr by. Abbās Moxber. Tehrān: Markaz.
- Bīglar, Mohamma-taqī. (2017/1395SH). "*Barrasī-ye Tatbīqī-ye Gonāh dar Qorāne Karīm va Masnavī-ye Mowlavī*". *Fasl-nāme-ye Motāle'āte Qorānī*. 7th Year. No. 66. Pp. 75-97.
- Bāqerī. Ma'sūmeh. (2006/1384SH). "*Gonāhe Garšāsp*". *Majalle-ye Motāle'āte Īrānī*. 4th Year. No. 7. Pp. 97-114.
- Bartol'd, Vasilii Vladimirovich. (1991/1369SH). *Darbāre-ye Hemāse-ye Mellī-ye Īrān (Barthold's Iran)*. Tr. by Key-kāvūs Jahān-dārī. Haftād Maqāleh. With the Effort of Yahyā Mahdavī va Īraj Afšār. 1st Vol. Tehrān: Asātīr.
- Burn, Lucilla. (2007/1385SH). *Ostūrehā-ye Yūnānī (Greek myths)*. Tr by Abbās Moxber. Tehrān: Markaz.
- Carnoy, Albert Joseph. (2005/1383SH). *Asātīr Īrānī (Iraninan mythology)*. Tr. by Ahmad Tabātabāyī. Tehrān: Elmī.

- Chidester, David. (2002/1380SH). *Šūre Jāvďānegī (Patterns of power: religion and politics in American culture)*. Tr by Qolām-hoseyn Tavakkolī. Qom: Markaze Motāle'āt.
- Christensen, Arthur. (1377/1355SH). *Kīyānīyān (Les Kayanides)*. Tr. by Zabīho al-Ilāh Safā. Tehrān: Bongāhe Našr va Tarjome-ye Ketāb.
- Christensen, Arthur. (1990/1368SH). *Noxostīn Ensān va Noxostīn Šahrīyār (Les types du rremier homme et du prmier roi dans l'histoire legendaire des Iraniens)*. Tr. by Žālleh Amūzegār. Tehrān: Češmeh.
- Dumezil, Georges. (2005/1383SH). *Sarnevešte Šahrīyār (Entre les dieux et les hommes--un roi (Yayāti, Yima, Eochaid Feidlech))*. Tr. by Mahdī Bāqī and Šīrīn Moxtārīyān. Tehrān: Qesse.
- Faranbaq, Dādegī. (1991/1369SH). *Bondahešn*. Tr. by Mehrdād Bahār. Tehrān: Tūs.
- Guillemin, Jacques Duchesne. (2003/1381SH). *Ūrmazd va Ahrīman (Ormazd et Ahriman = l' Aventure dualiste dans l'antiquite)*. Tr. by Abbās Bāqerī. Tehrān: Farzān.
- Guirand, Felix and Others. (2007/1385SH). *Asātīre Āšūr va Bābol (The myths of Assyria and Babylonia)*. Tr. by Abo al-qāsem Esmā'īl-pūr. Tehrān: Qatre.
- Hamilton, Edith. (2005/1383SH). *Seyrī dar Asātīre Yūnān va Rom (Mythology: Timeless tales of Gods and Heroes)*. Tr. by Abdo al-hoseyn Šarīfīyān. Tehrān: Asātīr.
- Hansen, Kurt Heinrich. (1896/1374SH). *Šāh-nāme Ferdowsī "Sāxtār va Qāleb" (Das Iranische konigsbuch: Aufbau und Gestalt des Schahname von Firdosi)*. Tr. by Key-kāvūs Jahān-dārī. Tehrān: Farzān Rūz.
- Hinnells, John Russell. (2011/1389SH). *Šenāxte Asātīr Īrān (Persian mythology)*. Tr. by Ahmad Tafazzolī va Žālleh Amūzegār. Tehrān: Češmeh.
- Hooke, Samuel Henry. (2003/1381SH). *Asātīre Xāvare-mīyāne (Middle Eastern mythology)*. Tr. by Alī-asqar Bahrāmī and Farangīs Mazdā-pūr. Tehrān: Rowšan-garān va Motāle'āte Zanān.
- Ions, Veronica. (1995/1373SH). *Asātīre Rom (Roman mythology)*. Tr. by Bājelān Farroxī. Tehrān: Asātīr.
- Joqatāyī, Sādeq. (2019/1397SH). "Šeqāvat va Šekanjeh dar Asātīr va Hamāsehā-ye Īrānī". *Quarterly Journal of Mytho-Mystic Literature. Islamic Azad University-South Tehran Branch*. 14th Year. No. 50. Pp. 75-105.
- Kazāzī. Mīr Jalālo al-ddīn. (2006/1384SH). *Nāme-ye Bāstān*. 1st Vol. Tehrān: Samt.

- Pinsent, John. (2001/1379SH). *Šenāxte Asātīre Yūnān (Greek mythology)*. Tr. by Bajelān Farroxī. Tehrān: Asātīr.
- Lancelyn, Green, Roger. (2003/1381SH). *Asātīre Yūnān (Heroes of Greece and Troy, retold from the ancient authors)*. Tr. by Abbās Āqājānī. Tehrān: Sorūš.
- Majīd-zāde, Yūsof. (2001/1379SH). *Tārīx va Tamadone Beyno al-nahreyn (Tārīxe Farhangī- Ejtemā'ī)*. 2nd Vol. 2nd ed. Tehrān: Markaze Našre Dāneš-gāhī.
- Māl-mīr, Teymūr. (2017/1395SH). "Naqše Ostūrehā-ye Gonāhe Noxostīn dar Motūne Adabī". *Fasl-nāme-ye Taxassosī-ye Tafsīr va Tahlīle Motūne Zabān va Adabīyyāte Fārsī*. 8th Year. No. 30. Pp. 11-29.
- Mo'īn. Mohammad. (2007/1385SH). *Farhange Loqat*. Tehrān: Rāhe Rošd.
- Mole, Marijan. (2017/1395SH). *Āyīne Ostūre va Keyhān-šenāsī dar Īrān (Culte, mythe et cosmologie dans l'Iran ancien: le problème zoroastrien et la tradition mazdéenne)*. Tr. by Mohammad Mīrzāyī. Tehrān: Negāhe Mo'āser.
- Mollā-yūsefī, Majīd and Me'mārī, Dāvūd. (2012/1390SH). "Gonāhe Noxostīn az Dīd-gāhe Eslām va Masīhīyat". *Fasl-nāme-ye Adyān va Erfān*. 44th Year. No. 2. Pp. 101-126.
- Mīnūye Xerad. (2001/1379SH). Tr. by Ahmad Tafazzollī. Tehrān: Tūs.
- Rāstī, Narges. (2016/1394SH). "Barrasī-ye Tahlīlī-ye Azābe Xodāyān dar Asātīre Melal" *Fasl-nāme-ye Pārseh*. 15th Year. No. 25. Pp. 79-109.
- Rosenberg, Donna. (2001/1379SH). *Ostūrehā-ye Jahān (World my theology: an anthology of the great myths and epics)*. Tr. by Abdo al-hoseyn Šarīfīyān. Tehrān: Asātīr.
- Sāberī Varzeneh, Hoseyn and Montazerī, Seyyed Sa'īd-rezā. (2020/1398SH). "Gūne-šenāsī Manša'e Marg dar Asātīr" *Quarterly Journal of Mytho-Mystic Literature. Islamic Azad University-South Tehran Branch*. 15th Year. No. 56. Pp. 183-216.
- Šafā, Šojā'o al-ddīn. (2005/1383SH). *Afsāneh-ye Xodāyān*. Tehrān: Donyā-ye Now.
- Še'r-dūst, Alī-asqar. (2014/1392SH). *Nowrūz va Sar-češmehā-ye Āfarīneš va Tajdīde Hayāt dar Adyān va Asātīr*. Tehrān: Šahr-yārān.
- Warner, Rex. (2008/1386SH). *Dāneš-nāme-ye Asātīre Jahān (Encyclopedia of world mythology)*. Tehrān: Ostūre.

Xošdel, Maryam. (2015/1393SH). "*Tabyīne Mas'ale-ye Gonāhe Noxostīn bā Tekye bar Ārā'e Īrnā'ūs*". *Fasl-nāme-ye Ma'refate Adyān*. 6th Year. No. 1. 21 Serial Number. Pp. 29-48.

Yashts. (1978/1356SH). Tr. by Ebrāhīm Pūr-dāvūd. 2nd Vol. Tehrān: University of Tehran.

Yasna. (2002/1380SH). Tr. by Ebrāhīm Pūr-dāvūd. Tehrān: Asātīr.

Zabīh-nīyā, Āsīye and Akbarī, Manūčehr. (2014/1392SH). *Terāžedī dar Asātīre Īrān va Jahān*. Tehrān: Soxan.

Zaehner, Robert Charles. (2011/1389SH). *Zarvān yā Me'mārī-ye Zartoštī-garī (Zurvan, a zoroastrian dilemma)*. Tr. by Teymūr Qāderī. Tehrān: Amīr-Kabīr.